



شاعرِ بزرگِ بشر دوست

میرزا ملا احمد*

ثمره مبارزه‌های دو عصره مردمان ایرانی تبار بهر استقلال بود، برای رشد ادبیات و فرهنگ، مستحکم نمودن پایه‌های دولتداری و مهم‌تر از همه جهت ترغیب و تشویق احساس خودشناسی و خودآگاهی و وطن‌دوستی مردم، ادیبان و دانشمندان، از جمله رودکی جوان را به دربار جلب نمود.

ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی زاده ده کوهستان پنجرود که حالا با همین نام در ناحیه پنجکنت تاجیکستان موجود است، به دنیا آمده با صدای خوش و ذهن قوی و حسن تحسین‌برانگیز خود توجه همگان را به خود جلب نمود. طوری که منابع خبر می‌دهند، او در هشت سالگی قرآن را کاملاً حفظ نموده، در مدرسه‌های شهر سمرقند، که آن زمان از مرکزهای بزرگ فرهنگی جهان محسوب می‌شد، تحصیل علم کرده، زبان‌های گوناگون عالم را

ادیبان و دانشمندان بزرگ مثل درختان تنومند بار آورند که در بوستان و محیط دارای آب و هوا و خاک مساعد پرورش یافته ثمر می‌دهند. برای ظهور ادیب و دانشمند بزرگ، بنیانگذار ادبیات فارسی در عالم، آدم‌الشعرا ابوعبدالله رودکی که امسال با قرار یونسکو ۱۱۵۰ سالگی زادروز او جشن گرفته می‌شود، محیط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی‌ای که دولت نوین سامانیان به وجود آوردند، بی‌شک مساعدت نموده است. در عهد حکمرانی همین دولت بود که خراسان و ماوراءالنهر به کشور پیشرفته اقتصادی و فرهنگی آن زمان تبدیل شده بود، علم و فرهنگ خیلی رشد پیدا کرد و بی‌سبب نیست که ایران‌شناس آمریکایی ریچارد نیلسون فرای این دوره را «عصر طلایی فرهنگ» نامیده است. دولت سامانیان که



«اوستا»، یادگار باستانی نیاکان بزرگی انسان نیرومند توانا، دلاور و زیبا و ستایش نیکی و نکوکاری آن، مبارزه او بر ضد زشتی و تاریکی بازتاب یافته است.

ادبیات نو تاجیک و فارس که در همبستگی با خودآگاهی و شکل خلق تاجیک و مبارزه آن بهر استقلال تقویت می‌یافت، از سرچشمهٔ پرفیض سنن انسان‌دوستی تمدن گذشته چاشنی گرفته، آن سنت‌ها را همواره تکمیل می‌کرد. آثار استاد رودکی سرور و سرآمد این ادبیات که سرشار از احساسات بشردوستی بوده، قرن‌هاست چون ترانهٔ محبت و صداقت صدا می‌دهد، خود گواه این مطلب می‌باشد.

طوری که اس. براگینسکی نوشته است، «رودکی اولین شاعر کلاسیک فارسی‌گوی است که نظر خود را به انسان جلب کرده است، انسان را به ادبیات وارد نموده است». رودکی معنی و مقصد اساسی زندگی انسان را پیش از همه نیکی و نکوکاری می‌داند. در عمر گذران که هر لحظه آن بی‌بازگشت است، انسان باید از خود تنها یادگار بی‌گزند نیک‌رایی، نکوگفتاری و نیکوکرداری بگذارد. شاعر همین مطلب انسان‌دوستانهٔ خویش را خیلی ساده و صمیمی با روش سهل ممتنع بیان نموده است:

این جهان را نگر به چشم خرد
نی بدان چشم کاندراو نگری
همچو دریاست وز نکوکاری
کشتی‌ای ساز تا بدان گذری!

رودکی در ستایش انسان به سنت‌های تمدن گذشتهٔ مردمان آریایی صادق مانده است. زیرا در یادگاری‌های باستانی هم، که توصیف نیکی و نکوکاری جایگاه اساسی دارد، برتری نیکی بر بدی و صفت برانندهٔ انسان و تمام موجودات هستی بودن نیکی بیان شده است. رودکی نیکی را نه تنها از خصلت‌های حمیده می‌داند، بلکه آن را در برابر صحت‌مندی و دانش از رکن‌های اساسی زندگی خوش انسان آزاده می‌شمارد:

چهار چیز مر آزاده را ز غم بخرد:

تن درست و خوی نیک و نام نیک و خرد

نیکی و نکوکاری، که رودکی ستایش می‌کند، پیشتر از همه از سنت مردمان آریایی، از سرشت خود او، از اخلاق و نظر

آموخته است؛ از دانش تا این دم اندوختهٔ مردمان شرق و غرب بهره برده، در سرایندگی و نوازندگی شهرت یافته است. در شهر بخارا در دربار سامانیان رودکی به مرتبهٔ ملک‌الشعرایی رسیده، شهرت جهانی پیدا کرده است. این شهرت نتیجهٔ خدمت‌های بزرگی است که رودکی در رشد ادبیات، زبان و فرهنگ فارسی انجام داده است. او قبل از همه شعر فارسی را که تشکل می‌یافت، به حد کمال رساند، سنت‌های اساسی آن را هم از لحاظ مضمون و محتوا و هم از جهت شکل و قالب به وجود آورد که در طول بیش از هزار سال تقریباً بی‌تغییر ادامه یافته‌اند. او و بزرگ شاعر همعصرش ابوالقاسم فردوسی زبان فارسی دری را که به قول دانشمندان معروف ملک‌الشعرا بهار، سعید نفیسی، پرویز ناتل خانلری، ی. برتلس، ع. میرزایف محض در همین سرزمین ظهور کرده بود، چنان تکمیل کردند و صیقل دادند که در طول ده قرن پس از آن تغییر جدی پیدا نکرد. او در تشکل و تکامل فرهنگ اسلامی ایرانی از جمله موسیقی کلاسیک که امروز عنوان «شش‌مقام» را دارد، سهم بزرگ گذاشته، سازهای نومی موسیقی و آهنگ‌های تازه آفرید.

از منابع فراوان ادبی ابوعبدالله رودکی که محققان و مؤلفان منابع یک میلیون و سیصد هزار بیت دانسته‌اند، بر اثر هجوم اجنبیان نابود گردیده، تا امروز تنها ۱۱۰۰ بیت باقی مانده است. در آن نمونه‌های کم که چون پاره‌های الماس‌های درخشان از رنگینی و شکوه و ارزش بلند آثار شاعر بزرگ شهادت می‌دهند، انسان، تصویر و توصیف و بزرگداشت او مقام شایسته‌ای دارد. دربارهٔ اندیشه‌های بلند انسان‌دوستی رودکی در آثار دانشمندان معروفی چون صدرالدین عینی، سعید نفیسی، بدیع‌الزمان فروزانفر، ی. برتلس، ع. میرزایف، اس. براگینسکی، ش. شاه‌محمداف، ا. افصح‌زاد، ع. شاه‌محمداف و دیگران اشاره‌ها شده است. ولی این مسأله هنوز در آثار شاعر به طور عمیق و جداگانه مورد تحقیق قرار نگرفته است.

اصلاً توصیف انسان در تاریخ ادبیات و تمدن از زمان‌های قدیم از مسأله‌های عمدهٔ ایجاد بدیعی به شمار می‌رفت. هنوز در اساطیر مردم آسیای میانه و ایران، یادگاری‌های باستانی ادبیات پهلوی و مانوی ستایش قدرت و توانایی انسان جای داشتند. در

نیک و از نیت و آرزوهای نیک او منشأ می‌گیرند. از همین آغاز مرام شاعری رودکی نیکی نمودن به مردم بوده است. او با همین نیت و مرام نکوکاری برای رساندن منفعت هرچه بیشتر به خلق و کشور راه دور و درازی را طی نموده، به خدمت دولت نوبنیاد سامانی، که استقلال سیاسی را به دست آورده بود، پیوسته است:

رَهی سوار و جوان و توانگر از رَه دور
به خدمت آمد نیکوسگال و نیک‌اندیش

از اینجاست که تصویر انسان نکوکار و ترغیب ایده‌های انسان‌پروری و بشردوستی اکثر اشعار باقیمانده رودکی را فرا گرفته‌اند. شاعر به قدرت و توانایی انسان و نیروی ایجاد کار او ایمان کامل دارد. در زمانی که زمامداران ایام، انسان را بی‌اراده و عاجز شمرده، چون اشیاء مورد خرید و فروش قرار می‌دادند، رودکی بزرگداشت و احترام انسان را تلقین نموده، جنبه‌های گوناگون عالم باطنی او را تصویر می‌کند و راه و وسیله‌های رشد و تکامل انسان نکوکار را نشان می‌دهد. شاعر پیش از همه انسان را به عمل و فعالیت دعوت می‌کند. او تأکید می‌نماید که جهان در نظر اول هموار است، ولی در اصل آن پر از تضادهای شدیدی است، تنها شخصی از ماهیت آنها می‌تواند آگاه شود که دلی بیدار داشته باشد. چنین اندیشه‌های فلسفی شاعر که سرشار از روحیه خوش‌بینانه نسبت به انسان و توانایی آن می‌باشد، در قطعه زیرین او خیلی روشن و واضح بیان یافته‌اند:

این جهان پاک خواب‌کردار است
آن شناسد که دلش بیدار است
نیکی او به جایگاه بد است
شادی او به جای تیمار است...

کوشش و تلاش از وسیله‌های پیشرفت انسان در زندگی است. شاعر در هر حالت خاموش و فارغ‌بال نبودن و پیوسته در کوشش و حرکت بودن را تلقین می‌نماید:

اگر ت مدد رساند همی بدر منبر
مبادرت کن و خاموش مباش چندینا

واقعاً سعی و کوشش و محنت آفریدگار بخت انسانند. شاعر تأکید می‌کند که هر چند در زمان او بخت یار خردمندان نیست، ولی وی با سعی و کوشش می‌تواند بخت خود را به دست آورد: با خردمند بی‌وفا بود این بخت

خویشتن خویش را بکوش تو یک‌لخت
خود خور و خود ده کجا نبود پشیمان
هر که بداد و بخورد از آنچه بلفخت

رودکی مقام علم و دانش را در حیات انسان خیلی بلند می‌داند. او تأکید می‌کند که انسان به دانش احتیاج زیاد دارد و آن مشکل‌گشای همه گونه دشواری‌های حیات بوده، همیشه رهنمای زندگی است. از این رو شاعر آموزش علم و دانش را هم یکی از شرط‌های اساسی کمالات انسان می‌داند و پیوسته آن را ترغیب می‌کند. او دانش را از همه گنج‌های عالم پرارزش‌تر می‌داند:

هیچ گنجی نیست از فرهنگ به
تا توانی رو تو و این گنج نه

ستایش عقل و خرد و علم و دانش نیز از موقع انسان‌دوستی شاعر سر می‌زند. زیرا شاعر با توصیف عقل و دانش مقتدر و توانا بودن انسان را در مبارزه با جهالت و ظلمات و زشتی و نابسامانی‌ها تأکید می‌کند. بیهوده نیست که نکته مذکور در آثار ادیبان شرق بعداً رشد نموده، در اشعار سخنوران معروف همبسته با دید و نظر اخلاقی و اجتماعی آنان با رنگ و جلای تازه بیان گردیده است.

ولی از نظر رودکی عقل و خرد انسان و آموختن علم و دانش نه بر سر خود، بلکه در رابطه با حیات انسان معنی و ارزش پیدا می‌کند. رودکی تأکید می‌کند که بزرگی و متانت انسان هنگام برخورد او با مشکلات زندگی ظاهر می‌گردد. در این موقع دانش و خردی که در طول عمر اندوخته است، مددکار انسان خواهد شد. شاعر برای معین کردن ارزش انسان زندگی را محک اساسی قرار داده، ظهورات ماهیت انسان، غنای معنوی او را در رفتار و عملیاتش می‌سنجد. از این جاست که شاعر به انسان در روزهای سخت مأیوس نشدن را و با عزم و اراده قوی و دانش و خرد برطرف کردن دشواری‌ها را تلقین می‌نماید:

اندر بلای سخت پدید آرند
فضل و بزرگمردی و سالاری

حیات آموزگار اساسی انسان است. به‌خصوص در زندگی همه‌روزه انسان تشکل یافته، در اثر برخورد با حادثه‌های گوناگون روزگار از نیک و بد آگاهی می‌یابد. همین حوادث مختلف روزگار است که انسان را آب و تاب داده به نبردهای تازه و دشواری‌های

آینده بردبار می‌نماید. رودکی که خود گرمی و سردی‌های زندگی را احساس کرده، تلخی و شیرینی‌های آن را چشیده، از پستی و بلندی‌های حیات گذشته و به درجه کمال رسیده بود، سبق‌های روزگار را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کند و همیشه از تجربه‌های زندگی بهره‌ور شدن را ترغیب می‌نماید:

برو ز تجربه روزگار بهره بگیر

که بهر دفع حوادث تو را به کار آید

طبق اندیشه رودکی هیچ آموزگاری در تربیت و تشکل انسان بر مقام حیات نمی‌باشد. زیرا واقعیت حیات بسا رنگین و بی‌حد و کنار است. تنها شخصی می‌تواند از سنجش و دشواری‌های حیات به آسانی بگذرد که از رویدادهای آن درس عبرت آموخته است:

هر که نامخت از گذشت روزگار

نیز ناموزد ز هیچ آموزگار

رودکی از پند و اندرز به صفت وسیله تربیت شخص خیلی استادانه استفاده کرده است. ضمناً باید گفت که سنت پند و اندرزگویی در ادبیات فارسی تاریخ قدیمی داشته، هنوز به زبان‌های فارسی قدیم و پهلوی سروده شدن تعدادی از اندرزنامه‌ها از قبیل «پندنامه بزرجمهر»، «پندنامه انوشیروان»، «خردنامه‌ها» معلوم است. به احتمال قوی رودکی نیز مانند «آفرین‌نامه» همزمان خود ابوشکور بلخی پندنامه‌ها نوشته است که متأسفانه تا زمان ما نرسیده‌اند، ولی ابیات زیاد حکمت‌آمیز باقیمانده از همین قبیل آثار شاعر شهادت می‌دهند. در آن بیت‌های پریشان اندیشه‌های جداگانه اخلاقی شاعر بیان گردیده‌اند که مطلب اساسی آنها به کارهای نکو و حمیده رهنمون نمودن مردم می‌باشد. از جمله شاعر بهتر بودن خاموشی را نسبت به پرگویی بیجا به این طریق تأکید می‌کند:

بس که در گفته پشیمان بوده‌ام

بس که بر ناگفته شادان بوده‌ام

راستی و راستکاری که از خصلت‌های نیک انسانی است، به کس خوشی و نشاط می‌آرد، زیرا انسان راستکار همیشه آسوده بوده، پریشانی و پشیمانی ندارد:

هر کاو برود راست، نشسته است به شادی

و آن کاو نرود راست، همه مرده همی‌دیش

رودکی همچنین آدمان را به مغرور نشدن از دریافت مال و ثروت، بدگویی و بدکاری نکردن، نورزیدن بخل و حسد دعوت می‌نماید. شاعر حرص و آز را نیز از خصلت‌های بد انسانی می‌شمارد، آن را سببکار پیدایش بدگویی و بخل و حسد و دیگر خصلت‌های زشت می‌داند. دوری جستن از این خصلت‌های بد و پیشه کردن قناعت را شاعر از شرط‌های زندگی آزادانه انسان می‌حسابد:

با داده قناعت کن و با داد بزی

در بند تکلف مشو آزاد بزی

در به ز خودی نظر مکن، غصه مخور

در کم ز خودی نظر کن و شاد بزی

زندگی انسان، بی‌دوستی، معنی و صفایی ندارد. از اینجاست که سخنوران معروف هر دور و زمان دوستی را وصف نموده‌اند. رودکی نیز فرح و شادمانی هنگام بازدید دوستان را خوش‌ترین لحظه عمر انسان شماریده، لحظه‌های فراق را تلخ‌ترین اوان حیات می‌داند:

هیچ شادی نیست اندر این جهان

برتر از دیدار روی دوستان

هیچ تلخی نیست بر دل تلخ‌تر

از فراق دوستان پره‌نر

این اندیشه بلند بشردوستی رودکی امروز ارزش و اهمیت بیشتر کسب می‌نماید. زیرا برای پیشرفت و شکوفایی حیات مردمان عالم امروز دوستی و همکاری خیلی ضروری است.

اندیشه و افکار اخلاقی و بشردوستی در ادبیات بدیعی با راه و روش گوناگون بیان می‌شود و یکی از آنها به طریق پند و اندرز بیان نمودن آنهاست. وسیله دیگر خیلی مناسب بیان نمودن افکار و اندیشه انسان دوستی تمثیل و مثل می‌باشد. در مثل به نظر اول گویا هدف شاعر رفتار حیوانات و واقعه‌هاست که با جانوران رخ می‌دهد. ولی در اصل این تنها یک وسیله‌ای است برای بیان افکار و اندیشه اخلاقی و انسان دوستی. شاعر با تصویر حیوانات احساس و هیجان و فکر و اندیشه انسانی را بیان نموده، به آدمان یگان مطلب را تلقین و ترغیب می‌سازد و یا خصلت ناشایمی را مذمت می‌کند. علاوه بر این در هر لحظه تصویر مناسب خود

شاعر، احساس و نظر او چون فرد جامعه افاده می‌گردد. استاد رودکی از این وسیله ابراز احساس و اندیشه‌های اخلاقی هم خیلی ماهرانه استفاده کرده است. از آثار باقیمانده شاعر مثنوی «کليلة و دمنه» نمونه برجسته این قبیل آثار است.

انسانی که استاد رودکی مورد ستایش قرار داده آرزو و آمال، احساس و اندیشه و انگیزش‌های عالم باطنی او را افاده نموده است، خیالی و تجریدی نبوده، پیش از همه نمایانگر مردم عادی و محتشک می‌باشد که تمام غم و اندوه و جبر و ظلم زمانه به سر آنها بار شده است:

در منزل غم فکنده مفرش ماییم
وز آب دو چشم دل پر آتش ماییم
عالم چو ستم کند ستمکش ماییم
دست خوش روزگار ناخوش ماییم

در جامعه فئودالی که حقوق‌های انسانی اهل زحمت پایمال می‌گردید، رودکی به دفاع مردم بیچاره و مظلوم، که «جوین نان نیابد سیر» برخواسته، پشتیبانی آنها را نشانه مردی می‌داند. این خطاب و یا دعوت رَسای انسان‌پرورانه شاعر اعتراض سختی بود به حاکمان و دولتمندان دوران که «پای زدن به افتادگان» از خصلت‌های خاص آنان به شمار می‌رفت:

گر بر سر نفس خود امیری مردی
بر کور و کر ار نکته‌نگیری مردی
مردی نبود فتاده را پای زدن
گر دست فتاده‌ای بگیری مردی

در اشعار غنایی رودکی نه تنها زیبایی انسان، که وصف آن از موضوع‌های اشعار عاشقانه شاعر است، بلکه تا اندازه‌ای آزادی معنوی شخص هم بیان گردیده است. عاشق اشعار غنایی رودکی به معشوق خود سجده می‌آرد، عشق معشوق برای وی از همه مقدم‌تر است:

روی به محراب نهادن چه سود؟
دل به بخارا و بتان طراز
ایزد ما وسوسه عاشقی
از تو پذیرد نپذیرد نماز

عاشق در اشعار رودکی انسان حیات‌دوست و بی‌باکی است. او پایبند غم و اندوه زندگی نشده، بیشتر به خوشی‌های

آن روی می‌آرد و خوشگذرانی لحظه‌های ناتکرار عمر را پیش می‌گیرد. یکی از واسطه‌های خوشگذرانی عمر در اشعار شاعر می و می‌گساری است. رودکی در یک عده شعرهایش می را به معنی اصلی‌اش وصف نموده، آن را وسیله شادمانی و طرب می‌داند. ولی ستایش می در اشعار شاعر معنی تلقین می‌پرستی را ندارد. هدف اساسی استفاده بردن از لذت و نعمت‌های زندگی است:

می لعل پیش آر و پیش من آی
به یک دست جام و به یک دست چنگ
از آن می مرا ده که از عکس او
چو یاقوت گردد به فرسنگ سنگ

به این طریق رودکی انسان را به خوشگذرانی عمر، منفعت‌برداری از نعمت‌های مادی زندگی، استفاده خوشی‌های حیات و لحظه‌های بی‌ بازگشت دنیای گذران دعوت می‌نماید:

شاد زی با سیه‌چشمان شاد
که جهان نیست جز فسانه و باد
ز آمده شادمان باید بود
وز گذشته نکرد باید یاد
نیکبخت آن کسی که داد و بخورد
شوربخت آن که او نخورد و نداد
باد و ابر است این جهان افسوس
باده پیش آر هرچه بادا باد

در بعضی شعرهای رودکی در نظر اول تلقین دل‌نستن به زندگی مادی و ناگزیر بودن مرگ مشاهده می‌شود، که به روحیه خوش‌بینانه و حیات‌دوستی سیمای غنایی شاعر مخالف می‌نماید. ولی اگر به چنین شعرهای شاعر با تعمق نگرینیم، محیط سروده شدن آنها را، که دربار پرتجمل فئودالی بود، به نظر گیریم، بی‌ بردن دشوار نیست که آن اشعار پیش از همه به درباریان و دولتمندان بخشیده شده، هدف شاعر نگه داشتن آنان از گردآوری مال و ثروت فراوان بوده است. همین مطلب را از اشاره نازک شاعر در ضمن یکی از همین‌گونه شعرهایش درک کردن ممکن است:

زیر خاک اندرون‌ت باید خفت
گرچه اکنونت خواب در دیباست
هرچند چنین شعرهای شاعر به مردم عادی و بینوا، که

امکان غنداشتن مال و ثروت فراوان و در دنیا خفتن را نداشتند، بخشیده نشده است ولی از دیدگاه آنان سروده شدن شعرها را ایده و مطلب شاعر دلالت می‌نماید.

بزرگداشت مقام انسان را در اشعار به شخصان تاریخی بخشیده رودکی نیز مشاهده کردن ممکن است. از جمله در مرثیه مرگ ابوالحسن مرادی شاعر از مقام منزلت بلند او چون انسان که از تمام موجودات بالاتر است، یاد می‌کند:

گاه نبود او که به بادی پرید
آب نبود او که به سرما فسرد
شانه نبود او به مویی شکست
دانه نبود او که زمینش فشرد...

رودکی همچون بشردوستی بزرگ همیشه با احساس بلند خیرخواهی به حمایت انسان پرداخته، ظلم و ستم به آن را در هر شکل و نمودش محکوم می‌نماید. شاعر اندیشه‌های انسان دوستی خود را با دلیل‌های حیاتی توسط تصویرهای واقعی بسا مؤثر و نشان‌رس بیان می‌نماید. گاه شاعر همچون روان‌شناس ماهر سعی می‌نماید اندیشه‌های خود را به ظالمان و ستمکاران که از جبر و ظلم و حتی کشتار مردم بی‌گناه روی نمی‌تافتند، تلقین کرده، این طایفه را از زشتی و بدکاری‌ها نگاه دارد. در شعر زیرین شاعر مطلب اصلی خود را در مصرع اول به طور قطعی بیان نموده، برای قابل درک گردیدن آن به خواننده دلیل‌ها می‌آرد. شاعر بهترین وسیله تأثیررسانی به انسان را در اعتقاد باور او می‌داند و برای تأکید مطلب اولاً از رویدادهای زنده، ثانیاً از روایت‌های دینی استفاده می‌برد. شاعر بخصوص نکته معروف دینی «مکافات عمل» را به طور مؤثر استفاده برده است. طبق این نکته هر کس امروز یا فردا حتماً پاداش عمل خود را می‌بیند. اگر بدی کند، بدی و اگر نیکی کند، نیکی خواهد دید:

چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت
نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت
این تیغ نه از بهر ستمگاران کردند
انگور نه از بهر نبید است به چرخشت
عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده
حیران شد و بگرفت به دندان سر انگشت
گفتا که که را کشتی تا کشته شدی زار؟

تا باز که او را بکشد آنکه تو را کشت؟
انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس
تا کس نکند رنجه به در کوفتن مشت

با وجود آنکه در شعر مذکور شاعر برای بیان اندیشه‌های انسان دوستی خود از روایت دینی استفاده می‌برد، ولی مطلب اصلی او امروز نیز ارزش و قیمت خود را گم نکرده است و زیاده از این خصوصیت عمومی بشری کسب نموده است.

در حقیقت رودکی چنانکه خود می‌فرماید: «جهان را به چشم دل دیده»، ماهیت و عمق حادثه و رویدادهای عالم را درک می‌کند و با سیما و تصویرهای بدیعی اندیشه‌های بلند اخلاقی و فلسفی را بیان می‌نماید. از نظر او انسان نکوکار نه تنها نعمت‌های مادی می‌آفریند و خود را تکامل می‌دهد، بلکه می‌تواند عنان و زمام دور و زمان را هم به دست گیرد:

زمانه اسپ و تو رایش برای خویشان تاز
زمانه گوی و تو چوگان برای خویشان باز
در این خطاب روح پرور شاعر یک جهان باور و اعتقاد به انسان و قدرت توانایی آن احساس می‌شود.

همین طور سیمای رودکی از میان اشعار پریشانش همچون انسان دوستی بزرگ نمودار می‌شود. اندیشه‌های بلند انسان دوستی او صحیفه درخشانی در تاریخ افکار اخلاقی و انسان دوستی بشریت به شمار می‌روند. آنها به خصوص امروز که با وجود پیشرفت سریع علم و تکنولوژی اخلاق و معنویات جامعه در اکثر کشورهای متمدن جهان رو به کاهش نهاده است، خیلی مهم و مؤثر می‌باشند. در زمانی که جهان شمولی با سرعت ادامه دارد، این اندیشه‌ها و تحقیق و ترغیب آنها می‌توانند برای گسترش ارزش‌های عمومی، بشری و اخلاقی در کشورهای گوناگون عالم مساعدت نمایند. افکار و احساس و ایده و اندیشه‌های انسان دوستی استاد رودکی، که دارای ماهیت عمومی بشری‌اند، نه تنها امروز، بلکه فردا نیز برای تربیت و تشکل انسان کامل سیاره ما خدمت شایسته‌ای انجام خواهند داد.

پی‌نوشت:

* عضو وابسته آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان و معاون سردبیر علمی آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان